گفت‌وگوی «وطن امروز» با دکتر محمدحسن مرصعی

جوی غیب

مرگ و مسأله بدعت

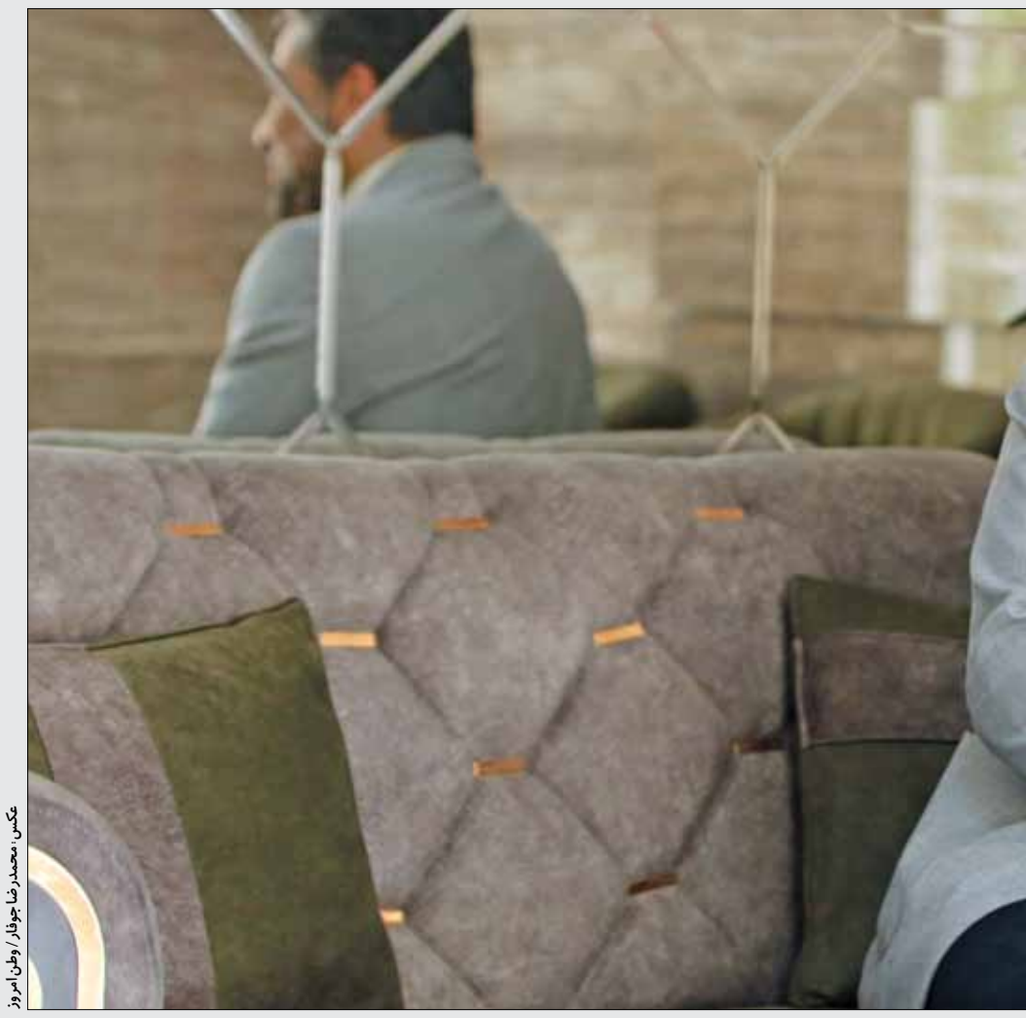

عکس: محمدرضا جوفار/ وطن‌امروز

حالا اگر بخواهم یک جمع‌بندی داشته باشم، تا اینجا ما ۲ سطح از بحث را از هم تفکیک کردیم. سطح اول هستی‌شناسی بود و مساله ما پاسخ به این پرسش بود که پدیده‌های مورد بحث حاوی چه دلالت هستی‌شناختی‌ای هستند. سطح بحث دوم هم کلامی و دین‌شناختی بود که در اینجا عرض شد بحث درباره پدیده‌های مورد نظر در سنت دینی ما کاملا پذیرفته شده و برای اثبات عقاید اسلامی مورد بهره‌برداری قرار گرفته است.

به عبارت دیگر اینکه گفته می‌شود این برنامه صرفا هدف برون‌دینی یا فرادینی دارد چندان مطلب بیراهی نیست و در بین عالمان دیگر نیز سابقه‌دار است.

بله! به لحاظ درون دینی و از نظر ادله نقلی لازم است تک‌تک مفاد این پدیده‌ها مورد بحث و بررسی دینی قرار گیرد. کار آقای موزون بحث از دلالت‌های هستی‌شناختی و احتمالا کلامی است. بله! همان‌گونه که آقای مصباح در کتاب «در جست‌وجوی عرفان اسلامی» ۳ سطح از بحث را تفکیک کرده، خوب است ما نیز ۳ سطح بحث را یعنی اصل وجود این پدیده‌ها، شیطانی یا الهی بودن و در مرتبه بعد توضیح دادن این موضوع که داشتن این تجربیات به معنای درستی دیگر اقوال تجربه‌گر نیست را مورد تاکید قرار دهیم. کار آقای موزون چون در سطح نخست بحث قرار دارد وظیفه‌ای در قبال ۲ بخش بعدی ندارد؛ ایشان به واسطه همین امر از نقد برخی روحانیون متعجب شده و گفته بودند انتظار داشتم دانشگاهی‌ها به نقد من می‌آمدند اما نمی‌دانم چرا روحانیون حوزوی به نقد برنامه برخاسته‌اند.

آقای صبوحی گفته بود چون آقای موزون در موضوعی دینی ورود کرده‌اند اتفاقا در اینجا باید حوزوی‌ها به نقد او بیایند. امثال آقای صبوحی معتقدند در این برنامه اخبار غیبی، جهان‌بینی و خط‌مشی رفتاری داده می‌شود، این برنامه در حوزه مستقیم دین ورود کرده و چون محتوای آن با مبانی قرآنی (البته مبانی قرآنی طبق نظر خودشان) در تعارض است، بدعت است. خب! سوال بنده این است: آیا این ملاحظات عینا به آقای مطهری، مصباح و... وارد نیست؟

البته از حق نگذریم انتخاب عنوان برنامه هم غلط‌انداز بوده است و همین عنوان منشأ برخی نقدها شده. آقای موزون اگر چه بارها گفته هدفش صرفا تقویت غیب‌باوری در جهانی پوزیتیویستی است و حتی نمی‌خواهد روی ناظر به پس از مرگ بودن این تجربه‌ها تاکید کند ولی انصافا عنوان برنامه این معنا را می‌رساند. برخی نقدها هم ناظر به همین است که مثلا این تجربه‌ها با نظر قرآن درباره زندگی پس از مرگ همخوانی ندارد. به نظرم اگر عنوان برنامه چیزی مثل «روزنه‌هایی از عالم غیب» انتخاب می‌شد شاید مناسب‌تر بود.

> از حق نگذریم انتخاب عنوان برنامه هم غلط‌انداز بوده است و همین عنوان منشأ برخی نقدها شده. آقای موزون اگر چه بارها گفته هدفش صرفا تقویت غیب‌باوری در جهانی پوزیتیویستی است و حتی نمی‌خواهد روی ناظر به پس از مرگ بودن این تجربه‌ها تاکید کند ولی انصافا عنوان برنامه این معنا را می‌رساند. برخی نقدها هم ناظر به همین است که مثلا این تجربه‌ها با نظر قرآن درباره زندگی پس از مرگ همخوانی ندارد. به نظرم اگر عنوان برنامه چیزی مثل «روزنه‌هایی از عالم غیبی» انتخاب می‌شد شاید مناسب‌تر بود

■ اگر ممکن است دیدگاه خود پیرامون بعد هستی‌شناختی این پدیده‌ها را بیشتر باز کنید. در بخش پیشین چندان این موضوع را مورد بحث و بررسی قرار ندادید.

در بحث از ابعاد هستی‌شناسی قضیه من می‌خواهم برخی مسائلی که در بعد کلامی و دین‌شناختی آن را مشترک دانستم، مثلا مساله اثبات نفس را به بعد هستی‌شناسی منتقل کرده و به صورت یکپارچه درباره آن اظهار نظر کنم. بنابراین سوال این می‌شود: آیا این پدیده‌ها چیزی با عنوان عالم غیب یا ماوراء طبیعت، چیزی به نام نفس مجرد انسانی، زندگی پس از مرگ، معاد و... را اثبات می‌کند؟ مراد از اثبات را هم مقداری وسیع در نظر بگیریم، یعنی آیا حتی اگر اثبات صددرصدی نمی‌کند، آیا نمی‌تواند شاهد قوی‌ای نیز برای آن باشد؟ توجه دارید که مراد من از عالم غیب نیز نه خصوصا معاد، بلکه اعم از معاد یا هر تصویر دیگری است. یعنی شما ممکن است به وجود غیب اعتقاد داشته باشید اما به معاد اعتقاد نداشته باشید، بلکه تصویر دیگری از آن به دست دهید. بنابراین من سوال را خیلی کلی طراحی کرده‌ام. همین‌طور ممکن است فرد غیب‌باور باشد اما به نفس مجرد انسانی نیز اعتقاد نداشته باشد، در عین آنکه ممکن است اندیشمندی تلازمی میان آنها برقرار کند، همان‌گونه که استاد مصباح همین مسیر را برای اثبات معاد طی می‌کنند. حالا در اینجا سوال این می‌شود: برای تبیین پدیده‌های نزدیک به مرگ آیا ما نیاز به اموری مانند نفس یا غیب داریم یا با همین چارچوب‌های فیزیکالیستی علمی موجود می‌توانیم آن را توضیح دهیم؟

پاسخ به این پرسش بحث مفصلی می‌طلبد ولی اجمالا به باور من این پدیده‌ها در نهایت بتوانند یک غیبی را فی‌الجمله ثابت کنند. یعنی اثبات نفس مجرد و غیب به معنای معاد امری فراتر از توانایی این پدیده‌هاست. لذا ما در نهایت شاید بتوانیم از یک غیب‌باوری کلی در این زمینه دفاع کنیم.

همه اینها در صورتی است که تبیین‌های علمی موجود درباره این پدیده‌ها را نقد کرده باشیم. بویژه با توجه به پدیده‌های عجیبی مثل سندروم دست بیگانه که تبیینی غیرغیب‌باورانه در علم دارد؛ عده‌ای از عالمان اعصاب این نظریه را مطرح کرده‌اند که NDE نوعی اختلال در عملکرد مغز است و جزئیات و آزمایش‌هایی را مطرح کرده‌اند که بسیار حائز اهمیت است. متاسفانه جای این دقت‌ها در برنامه خالی است.

■ چگونه میان نفس مجرد و غیب‌باوری فی‌الجمله تفکیک کردید؟

شما می‌توانید بگویید نفس مجرد وجود ندارد و در عین حال معتقد به وجود یک غیب به صورت فی‌الجمله باشید. اینکه من فرضا ذهن شما را بخوانم، این احتمالا یک امر غیبی یا اخبار غیبی است. یا مثلا تصور کنید ذهن شما نه بلکه الان بگویم در ذهن یکی از فلان دوستان مشترک که نزد ما نیست چه می‌گذرد، یا چه خوابی می‌بیند، این احتمالا یک امر غیبی است. با وجود این لزومی ندارد کسی که اخبار از غیب می‌گوید نفس مجردی داشته باشد، بلکه این امکان هم وجود دارد که او همین بدن مادی باشد و همین بدن مادی واجد توانایی‌های غیبی باشد. او می‌تواند زندگی پس از این دنیا نیز نداشته باشد اما چنین اخباری را از غیب بدهد. این یعنی بر همین عالم ماده، قوانین غیبی حکمفرماست. بنابراین لزومی ندارد من موجودی دوگانه باشم، متشکل از جسم و روح باشم که بعد چنین اخباری را به بعد روحانی من اختصاص دهید بلکه همین اخبار غیبی می‌تواند به واسطه بدن من رخ دهد. البته بدون شک قائل شدن به نفسی غیر از بدن که پس از مرگ هم باقی است یکی از نظریه‌ها برای تبیین این دست امور است ولی باید دید آیا بهترین تبیین هم هست یا نه.

■ اگر ممکن است این پدیده‌های فراهنجار را توضیح بیشتری دهید و اقسام آن را بیان کنید تا مخاطب درک تفصیلی‌تری از آن به دست بیاورد.

این پدیده‌ها را می‌توان در ۳ دسته کلی قرار داد. دسته نخست که به آنها ادراکات فراحسی (ESP) گفته می‌شود شامل اموری می‌شود مثل تله‌پاتی (ذهن خوانی)، پیش آگاهی و نهان‌بینی (یعنی کسی که اکنون نزد شما نشسته ناگاه خبر از آتش‌سوزی در نقطه دیگری می‌دهد). همه اینها جزو دسته نخست یعنی ادراکات فراحسی قرار می‌گیرند. این ادراکات همگی نوعی ادراکند، نوعی تاثرند. یعنی شخص به معرفتی به غیر از روش‌های مرسوم دست پیدا می‌کند. به عبارت دیگر ذهن متاثر از امری شده و ادراکی به دست می‌آورد.

دسته دیگر را اصطلاحا روان جنبانی (PK) می‌گویند. اینها اموری تأثیری هستند. یعنی فرد اثری از خود بر جا گذاشته و واقعیت را از خود منفعل می‌کند. تصور کنید شخصی با یک نگاه میزی را جابه‌جا کند. یا شفایی را در کسی ایجاد کند. سلول سرطانی را درمان کند و...

دسته سوم اموری هستند که اصطلاحا نام آنها را پدیده‌های حاکی از بقا می‌گذارند. شواهد حاکی از بقا یعنی شواهدی که حکایت می‌کند از اینکه ظاهرا از هر انسانی چیزی باقی می‌ماند. تجربه‌های خروج از بدن، احضار روح، تجربه‌های نزدیک به مرگ و... را معمولا در این دسته قرار می‌دهند. در احضار روح معمولا فرض می‌شود که حتما چیزی از آن متوفی باقی مانده که الان به ما خبر می‌دهد.

مساله‌ای که عده‌ای از خود فراروانشناسان مطرح کردند این است که دسته سوم یعنی پدیده‌های حاکی از بقا می‌تواند بازگشت به مورد ۲ یا یک داشته باشد. یعنی ممکن است قدرت روانی شخص احضارگر است که اموری را از ذهن مخاطب خوانده و به او انتقال می‌دهد نه آنکه حقیقتا با روح شخصی ارتباطی گرفته باشد. به این نظر اصطلاحا فرضیه «Living Agent Psi» می‌گویند. یعنی کنشگر یا عامل پدیده‌های فراحسی و فراهنجار گزارش شده مثلا در جلسه احضار روح یک عامل زنده (مثلا شخص احضارگر) است و نه شخصی مرده که از میان ما رفته است. این پرسش بسیار جدی و چالشی است که آیا مثلا احضار روح (به فرض صحت) حاکی از بقاست یا صرفا حاکی از عاملیت یک کنشگر زنده؟ طبق این فرضیه اموری مثل احضار روح، زندگی پس از مرگ را اثبات نمی‌کند.

> جمع‌بندی فعلی خود من این است که ادله قائلان به بقا چندان قاطع نبوده است و نیاز به کار و شواهد بیشتری دارد. یک فیلسوف دین به نام مایکل سودوث کتاب مفصلی نگاشته پیرامون همین تجربه‌های نزدیک به مرگ و تجربه‌های خروج از بدن که لزوما اتفاقات جلسات احضار روح و پدیده‌های مشابه حاکی از بقا نیستند. البته توجه داریم که این اشکال صرفا به آقای موزون نیست بلکه به کار دیگر علما نیز وارد می‌شود. آقای موزون را نباید مظلوم گیر آورد. کسی اگر هر نقدی به آقای موزون دارد یا باید نشان دهد که فرق معناداری بین کار ایشان و امثال شهید مطهری وجود دارد یا باید بگوید ما به شهید مطهری و علامه مصباح نیز نقد داریم

جمع‌بندی فعلی خود من این است که ادله قائلان به بقا چندان قاطع نبوده است و نیاز به کار و شواهد بیشتری دارد. یک فیلسوف دین به نام مایکل سودوث کتاب مفصلی نگاشته پیرامون همین تجربه‌های نزدیک به مرگ و تجربه‌های خروج از بدن که لزوما اتفاقات جلسات احضار روح و پدیده‌های مشابه حاکی از بقا نیستند. البته توجه داریم که این اشکال صرفا به آقای موزون نیست بلکه به کار دیگر علما نیز وارد می‌شود. آقای موزون را نباید مظلوم گیر آورد. کسی اگر هر نقدی به آقای موزون دارد یا باید نشان دهد که فرق معناداری بین کار ایشان و امثال شهید مطهری وجود دارد یا باید بگوید ما به شهید مطهری و علامه مصباح نیز نقد داریم. آقای موزون تا حدی در مسیر سابقه‌دار موجود حرکت کرده است. حکایت‌هایی که علما نقل می‌کردند و مخاطب صرفا به واسطه اعتماد به نقل آن عالم باید قبول می‌کرد الان آقای موزون روی آنتن آورده تا مخاطب مستقیم از زبان خود شخص آن را بشنود.

به نظرم آنچه اهمیت دارد این است که ما باید به مخاطب این بینش را بدهیم که حیثیات را از یکدیگر جدا کنید. مثلا اگر ما اکنون به لحاظ دلالت‌های هستی‌شناختی این موضوعات را بررسی می‌کنیم، باید توجه کنیم که لزوما تمام حرف‌های شخص درست نیست، یا دیگر تجربه‌های او الهی نیست. باید توجه کرد که بحث ما در اینجا صرفا هستی‌شناختی است، نه‌درون‌دینی.

■ در انتها اگر نکته‌ای را می‌خواهید اضافه کنید بفرمایید.

مجددا تاکید می‌کنم اولا اگر هدف آقای موزون از این برنامه، تقویت «غیب‌باوری» به عنوان یک مساله هستی‌شناختی (و نه مثلا بحث از «معاد» به عنوان یک بحث دینی) است به نظر عنوان برنامه درست نباشد. عنوان زندگی پس از زندگی که اشاره به کتاب دکتر ریموند مودی دارد که در واقع جزو نخستین کسانی بود که این پدیده‌ها را تجربه‌نگاری کرد به نوعی دلالت بر معاد و مباحث دینی دارد، لذا اگر هدف ایشان صرفا تقویت غیب‌باوری است باید نام‌های دیگری را برمی‌گزینند.

ثانیا در همین بحث هم لازم است بیشتر و عمیق‌تر به نقدهای جدی مخالفان پرداخته شود. آیا اموری که در ضمن تجربه‌های نزدیک به مرگ رخ می‌دهد می‌تواند هدف تهیه‌کننده را تامین کند و شاهدی برای غیب باشد، یا همه این امور را می‌توان با روانشناسی (مثلا انتظارات تجربه‌گر) یا علم اعصاب (مثلا اختلال در شکنج زاویه‌ای مغز او) و... توضیح داد. چنین پرداختی برنامه را از اتهام «شبه‌مستند» بودن خارج می‌کند.

چند تأمل اجتماعی درباره تجربه‌های نزدیک به مرگ

ادامه از صفحه اول

این پدیده اما تنها برای پژوهشگران جذابیت نداشت، بلکه مردم نیز نسبت به آن اقبال خوبی داشته‌اند. نمود این موضوع را می‌توان در تعداد بازدیدهای برنامه‌های تلویزیونی با این موضوع و تعداد چاپ‌های مکرر کتاب‌ها دید. برنامه «زندگی پس از زندگی» که توسط آقای عباس موزون چند سالی است در شبکه ۴ و در ماه مبارک رمضان روی آنتن می‌رود نیز از این موضوع مستثنی نیست اما ریشه این اقبال ناشی از چیست؟

بخشی از ریشه اقبال را می‌توان ناشی از علاقه و کنجکاوی انسان برای دیدن آینده پس از مرگ خود دانست اما موضوع دیگری که به دیده شدن این دست از برنامه‌ها منجر می‌شود، نحوی از اطمینان است که انسان‌ها با مشاهده آن به دست می‌آورند. موضوعی که در عموم تجربیات این تجربه‌گران وجود دارد آن است که این افراد، جدا از نوع اعتقاد یا سلوک و زیست خود، احساس خوشی را تجربه کرده‌اند. نوعی احساس سبکی، خوشی و... از لوازم این تجربه‌ها بوده است. همین نوع از احساس برای انسانی که با عالمی ابهام روبه‌رو است، کافی خواهد بود تا مقداری نفس راحت بکشد و اطمینانی از مرگ به دست آورد؛ اطمینانی که به او می‌گوید ممکن است تو به خاطر برخی اعمال و اقوال خود بالاخره با دشواری‌هایی روبه‌رو شوی اما در نهایت این حس خوشی و سبکی است که بر تو غلبه می‌کند.

با این مقدمه باید پرسید نحوه مواجهه ما با این پدیده‌ها برآمده از کدام زیست جهان اجتماعی است؟ آیا مواجهه ما برآمده از «زیست جهان انسان مسلمان» است یا برآمده از «زیست جهان انسان مدرن»؟ انسان مسلمان در مواجهه با مرگ هراسناک است و جهت زندگی خود را با مرگ تنظیم می‌کند، لذا همواره آن را در نظر دارد اما ذات مدرنیته در مواجهه با هر پدیده غیرمادی نسیان و فراموشی، کسب اطمینان و رخصت از آن است تا مسیر خود را پی بگیرد.

با این توضیحات باید گفت اگر بخواهیم برنامه «زندگی پس از زندگی» را از منظر اجتماعی مورد بحث قرار دهیم یکی از موضوعاتی که لازم است به آن توجه شود بحث از اثر آن است. عباس موزون سازنده برنامه هدف خود را از ساخت چنین اثری تقویت غیب‌باوری معرفی کرده است. او حتی تاکید دارد قصد وی اثبات عقاید دینی، معاد و... نیست، بلکه نحوی از غیب‌باوری را می‌خواهد اثبات کند اما جدا از آنچه عباس موزون پیرامون قصد خود از ساخت برنامه دارد، می‌توان پیرامون برداشت و نحوه مواجهه مردم با آن نیز تأمل کرد. ۲ نکته‌ای که می‌توان درباره نحوه مواجهه مردم بیان کرد چنین است که اولا مردم با برنامه آقای موزون تعامل دینی داشته‌اند. به عبارت دیگر برنامه را دینی یا دین‌ساز می‌دانند.

نشانه‌های مختلفی نیز در برنامه لحاظ شده تا به مردم گفته شود چنین رویکردی داشته باشند. از سوژه‌گزینی تا زمان پخش برنامه مؤید این منظر نزد مردم شده است. اما نکته دوم آن است که برنامه مذکور و اقبال به آن آیا ناشی از تقویت مرگ‌آگاهی و تذکار مرگ است یا آنکه ناشی از اطمینان‌بخشی به مردم؟ موردی که به نظر لازم است نسبت به آن حساسیت ایجاد شود آن است که چنین برنامه‌هایی در حال حاضر توانایی لازم را برای تحقق اهداف سلوک دینی پیرامون مرگ ندارند، لذا با هوشیاری بیشتر باید با آنها روبه‌رو شد.

به عبارت دیگر، اگر پیام برنامه در زیست جهان معنایی مدرن فهم شود، در نهایت برنامه نه‌تنها منجر به تقویت غیب‌باوری، ارزش‌های دینی و معادباوری نخواهد شد، بلکه نحوی از اطمینان‌بخشی در برابر پدیده‌ای به نام مرگ را که ذاتا رعب‌آور است ایجاد خواهد کرد. برای جلب توجه بیشتر کافی است تنها به این نکته توجه کنید که طبق تحقیقات، حتی عموم تجربه‌گرانی که هیچ اعتقادی به خدا نداشته‌اند نیز در تجربیات خود احساس خوشایندی را تجربه کرده‌اند به گونه‌ای که هیچ علاقه‌ای به بازگشت نداشته‌اند. چیزی که در پایان می‌توان به آن اشاره کرد این است که باید خود برنامه اهتمام بیشتری نسبت به تفسیر این پدیده‌ها و جلوگیری از کج‌کارکردهای اجتماعی آن داشته باشد. این موضوع خصوصا با توجه به آنکه محوریت برنامه روی سوژه‌های تجربه‌گر بوده و امروزه و بویژه با توجه به فضای مجازی هر یک از این افراد می‌توانند به عنوان مرجعی معنوی یا دینی مورد توجه قرار گیرند، اهمیت دوچندانی پیدا می‌کند.

کتاب‌هایی در ژانر تجربیات نزدیک به مرگ

NDE یا همان تجربیات نزدیک به مرگ تنها در ژانر برنامه‌های تلویزیونی مورد توجه قرار نگرفته‌اند. پیش و بیش از برنامه‌های تصویری این صفحات کتاب‌ها بودند که این تجربیات جذاب را در اختیار خواننده‌های خود قرار می‌دادند. در ادامه چند کتاب موفق در این زمینه را مرور می‌کنیم.

* * *

۳ دقیقه در قیامت

کتاب «۳ دقیقه در قیامت» را می‌توان یکی از پرفروش‌های بازار در این ژانر به حساب آورد. کتاب سرگذشت جانباز مدافع حرمی است که در دوران نوجوانی مورد عمل جراحی چشم قرار گرفته و به طور ناگهانی، ۳ دقیقه روح از بدن وی جدا می‌شود. وی در جریان این ۳ دقیقه گزارش‌های مفصلی از چیزی که نام آن را عالم برزخ می‌گذارد، می‌دهد. کتاب تلاش دارد تا به این دسته از پدیده‌ها لباس جنبه‌های دینی جدی را بپوشاند لذا در نقاط مختلف این اثر شاهد هستیم تجربیات با آیات و روایات پس از مرگ مورد تایید قرار می‌گیرد. به نحو کلی انتشارات شهید ابراهیم هادی که منتشرکننده این اثر است، حضور فعالی در بازار این ژانر دارد. «بازگشت؛ پیام‌هایی از تجربه‌های نزدیک به مرگ» اثر دیگر آن در این زمینه است. اهتمام به این آثار توسط این انتشارات ناشی از درک آن پیرامون این موضوع بوده که NDEها توان تقویت باورهای دینی مردم را دارند. لازم به ذکر است که کتاب صوتی این اثر نیز منتشر شده و در دسترس عموم قرار دارد.

آن سوی مرگ

آن سوی مرگ اثری است از جمال صادقی، انسان‌شناس و پژوهشگر این حوزه که در راستای شغل خود مسافرت‌های مختلفی را به شهرها و روستاها داشته است. وی طی این مسافرت‌ها با افرادی روبه‌رو شده که ادعاهایی مبنی بر تجربه مرگ و بازگشت به زندگی دنیایی داشته‌اند. وی پس از رسیدن به انباشتی از این پدیده‌ها سرانجام سال‌ها بعد تصمیم می‌گیرد اثری را در این زمینه به رشته تحریر درآورد. این کتاب حاصل مصاحبه‌های وی با ۳ فردی است که این تجربه‌ها را داشتند. در واقع هر سه این افراد طی یک حادثه (تصادف، سقوط وسیله و...) بازه‌ای را در کما به سر برده و در این بازه تجربه نزدیک به مرگ داشتند. تجربیات این افراد به لحاظ علمی دارای شرایط و مشخصات معمول این پدیده‌ها بوده و از این جهت نکته جدیدی ندارد. مشاهده یک رشته میان بدن و روح، عبور از تونل، احساس سبکی، شنیدن صدای معنوی و... از مشخصات همه این تجربه‌هاست. موضوعی که این اثر را به کتابی خوش‌خوان تبدیل کرد، توانایی خوب نویسنده در مصاحبه‌ها و خوش‌ساخت بودن آنهاست. مصاحبه‌ها به زیبایی و با جزئیات فراوان همه تجربه‌ها را بیان کرده و از این نظر مخاطب را به خود جذب می‌کند.

سیاحت غرب

در انتهای این فهرست می‌شد آثار مختلف دیگری را همچون «با بابا»، «شنود»، «تقاص» و... را معرفی کرد اما در میان حجم زیادی از آثار، «سیاحت غرب» را به دلیل جایگاه مهم آن در پیشگامی این حوزه برگزیده‌ایم. این کتاب اثری از آیت‌الله سیدمحمدحسن قوچانی، معروف به آقانجفی قوچانی است. آقانجفی در حقیقت خود تجربه نزدیک به مرگی در هنگام نگاشتن اثر نداشته است بلکه موضوعی که این اثر را بر سر زبان‌ها انداخته و به عنوان کتابی در ژانر تجربه‌های نزدیک به مرگ طرح کرده، خلاقیت ایشان در استفاده از روایات و آیات پیرامون مرگ، برزخ، معاد و سپس تصویرسازی از آنها در قالب یک داستان شخص اول است. این اثر داستانی - تفصیلی بر اساس منابع دینی است و به نحوی جزئی به این موضوعات ورود کرده است. یکی از مشخصات خاص این کتاب غلبه فضای رعب و وحشت بر داستان این تجربه است؛ موضوعی که با دیگر تجربیات رخ داده نزدیک به مرگ، متفاوت‌تر است.